

۱۵۴۸ - کم گوی بزم معشوقه خوسیده گوی
 دادند دو کوسه و یک نیابت لاف
 ت - ایستاده غری ایوبه سوز آیدم
 برافغانه ایکی کوشک و اردر
 ۱۵۴۹ - زنده هر چند به گانه برسد
 که هر کسی به اجل نخواهد مرد
 ت - شکر سوز هر کسینک زنده کلیم با بدک
 شرط عقل ادوی نقد سزای خوی ابرک

گرچه رنگب اجل کلیم اولم اما
 کار عاقبتی بیاید اغیبه طوغی کیتک
 ۱۵۴۰ - شکر بوی تو راسته عصبه آیدت
 و کنه منقبت آفتاب معلوم آیدت
 ت - سوزم در کله زنیسه ایکنه مقصود اولم
 دیر اولم هر تازم در ملک بزوره نیت

بیل هر کسی حاجت و مصف و منقبت معلوم
 کوزل بر یوزا جوسه هیچ وارسیه مشاطه حاجت
 ۱۵۴۱ - کوزل ز دلکته غره عشق آیدت
 در لیکه رهت بخت بزم نیز سناز
 ت - نلک او قاسم که رویی معز و اوله
 نقد اینست که کویک بخت عالی

۱۵۴۲ - که سناز با توان به چه شد
 زنده رهت و دروغ و دینش
 ت - وارید سوز گوی سوز نیاید
 زنده وارید محله بر قلعه
 ۱۵۴۳ - علاج واقعه سینه از نوع ایب کرد
 برو بزور سلامت علاج جف با

ت - وقوع واقعه اول علاج ایب کرد
 سلامت کوزله سینه سلامت ایب کرد
 ۱۵۴۴ - چه سناز ز توان و عرق های ولان
 چنانکورت برینش آیدت ایب با
 ت - نقد عمر ولان در نیمه هر بیلی و ایب
 بزنده ایب ایکنه نعل ملک ننا

۱۵۴۵ - صاحب کمال را چه غم از نقض ماه و ماه
 چو ماه بیلی که بر سوز در زنده نیست
 ت - هر دو که هیچ حایه نظرک یا نقض
 به زنده نیست که درو جمع مرد نیست
 ت - غم اول کمال تا نقض اول ماه دعای آیدت
 ابرو روی بگز که زنده سوز در زنده بودت

بلا جاده و فایده ایستگی آیدت اولی در
 اوله حایه و بیکی راهت در و در بودت
 ۱۵۴۶ - چو مرد درضا و رضای و مقام خوسیده
 دیگر چه غم خود هر آینه حای اوست
 ت - آیدم که در شر حای و مقام آیدت او ایوبه
 غم بری که محمل را کما با غم سراج

تنگین کعبه ز غم آیدت هر شبه اوله اما
 درویش کوی ایدل بر فوسیه سراج
 ۱۵۴۷ - که ضعیف نیامه دل ز کعبه
 ضعیف با بر نیامه بقیه نشود
 ت - اولم و دل نیم فقهه بر آنچه
 بنم نسقم بقیه اولم بلایه اولم او اقرار بر غنا

۱۵۴۸ - در مجلسی که شرم و ادب نیست فضا نیست
 زنده به ملا صحبت بیکانه خوشتر است
 ت - کفرانه لغت کله منانه بی ادب
 در کعبه ز شکر کلبان خوشتر است
 ت - اولم بلی که شرم و ادب بودت بولقا فیه
 بچو به صحبت بیکانه اولی در او جال رویه

ایبم کفرانه لغت بی ادب تنگین کعبه بودت
 قولمه خط ایب ایب هر زمانه شکر اولم